

بررسی دیدگاه دانشجویان درباره موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

محمد امینی^۱

حمید رحیمی^۲

زهرا صمدیان^۳

چکیده

زمینه: هدف اصلی این پژوهش بررسی موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌باشد. **روش:** جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های شهر کاشان (دانشگاه کاشان، علوم پزشکی، آزاد اسلامی) به تعداد ۱۷۰۵۷ نفر است که به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، تعداد ۴۵۸ دانشجو به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، پرسش‌نامه محقق ساخته است که ضریب پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ ۰/۸۳ برآورد شد. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از آمار استنباطی (آزمون t، تحلیل واریانس و...) استفاده گردید. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد که اگرچه وضعیت کلی اجرای برنامه‌های درسی معارف اسلامی در دانشگاه‌ها نسبتاً در حدی مطلوب می‌باشد ولی در عین حال وجود مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی مانع از آن می‌شوند که دروس مذکور در عمل اثربخشی و تأثیرگذاری لازم و مورد نظر را بر روی دانشجویان داشته باشند. **نتیجه‌گیری:** در بین عوامل درونی مؤلفه ارزشیابی و در میان عوامل بیرونی عامل اجتماع و شرایط محیطی از نظر دانشجویان عمده‌ترین موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی می‌باشد.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، دروس معارف اسلامی، عوامل بیرونی، عوامل درونی.

amini2740@yahoo.com

dr.hamid.rahimi@gmail.com

samadiyan89@yahoo.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

۳. کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه کاشان

مقدمه

امروزه دیگر تردیدی وجود ندارد که دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به عنوان بارزترین وجه سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی دارای کارکردها و مسئولیت‌های خطیر در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند. در واقع، می‌توان بر این واقعیت مهم تأکید کرد که "دانشگاه‌ها از جمله مهمترین نظام‌های اجتماعی هستند که رشد و توسعه سایر نظام‌ها به کیفیت آنها وابسته است" (زین آبادی و همکاران، ۱۳۸۴: ۷۰). آثار و کارکردهای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در عرصه‌های مختلف همواره مورد تأکید صاحب‌نظران امر بوده است (قورچیان و همکاران، ۱۳۸۱؛ معروفی و همکاران، ۱۳۸۶؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۰۰؛ مک بیث و مک گلین، ۲۰۰۲؛ رایکمن، ۲۰۱۱؛ انجمن بین‌المللی دانشگاه‌ها، ۲۰۱۰). یکی از اهداف و جهت‌گیری‌های اساسی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به ویژه در آن دسته از نظام‌های آموزشی که دارای رویکردهای دینی و ارزشی نسبت به برنامه‌های آموزشی و درسی هستند، تلاش در جهت ایجاد و پرورش فضایل اخلاقی و مذهبی در دانشجویان به عنوان آینده‌سازان یک جامعه می‌باشد. در واقع، در این نظام آموزشی فراهم ساختن بسترهای لازم جهت آموزش و انتقال مجموعه‌ای از صفات و آموزه‌های ارزشی، اعتقادی و اخلاقی به دانشجویان یکی از دغدغه‌ها و سیاست‌های راهبردی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان دانشگاهی است تا آنان به موازات اکتساب آگاهی‌های علمی و مهارت‌های تخصصی، از فرصت‌های لازم جهت بالفعل کردن ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی خود بهره‌مند شوند.

از این رو، آموزش ارزش‌ها همواره یکی از اهداف مهم نظام‌های آموزشی تلقی می‌شود، زیرا آنها در پی آن هستند که فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن را به نسل آینده منتقل کنند (باقری، ۱۳۸۷). در عین حال، فرض بر این است که دانشگاهیان از جمله دانشجویان به عنوان گروه مرجع دارای مقبولیت بوده و تربیت آنها به عنوان نیروهای متعهدی که از تفکر مذهبی و ایمان دینی لازم برخوردار باشند، دارای اهمیت زیادی است (یوسفی لویه، ۱۳۸۶). بنابراین در راستای رشد هر چه بیشتر دانشجویان باید شرایطی در دانشگاه‌ها و

محیط‌های آموزشی حاکم گردد که علوم انسانی و اسلامی از جاذبه‌های بیشتری برخوردار شود؛ زیرا این امر در تقویت بعد معنوی دانشجویان نقش به‌سزایی دارد (شفیع پور مطلق و خدادادی، ۱۳۸۹).

با توجه به مطالب فوق و در جهت فراهم نمودن بسترهای عملی لازم برای آراسته کردن و متخلق نمودن دانشجویان به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اخلاقی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز وقوع انقلاب فرهنگی، مجموعه‌ای از واحدهای درسی خاص تحت عنوان دروس معارف اسلامی در برنامه‌های درسی تمامی رشته‌های دانشگاهی گنجانده شدند تا از این طریق الگو و چارچوبی مدون و رسمی برای پیگیری و عملیاتی کردن اهداف مرتبط با رشد دینی، اعتقادی و اخلاقی دانشجویان به وجود آید. از این منظر، "فلسفه وجودی گنجانیدن دروس معارف اسلامی، کمک به دانشگاه‌ها در ایفای نقش ذاتی و مأموریت اساسی آنها یعنی انسان‌سازی است، زیرا دانشگاه کارخانه آدم سازی بوده و صلاح و فساد جامعه بدان وابسته است" (مجیدی و فاتحی، ۱۳۸۶: ۳۸). در واقع، فرض بر این است که برای نفوذ و رسوخ فرهنگ متعالی اسلامی به دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و آموزشی، یکی از راهکارهای مهم استفاده از ابزار آموزشی است که در نهایت منجر به افزودن دروس معارف اسلامی به جمع واحدهای دانشگاهی گردید (یوسفی لویه، ۱۳۸۰). دروسی که اهداف اساسی آن شامل مواردی همچون آشنا کردن دانشجویان با اندیشه‌های دینی در حوزه باورها، اخلاق، تاریخ اسلام و تاریخ معاصر، تبیین اندیشه دینی از طریق ادبیات دانشگاهی، ارتقای معنویت و اخلاق دانشجویان، حل مشکلات عاطفی آنها، تولید اندیشه دینی، پاسخگویی به مسائل وجودی انسان، افزایش آگاهی دانشجویان نسبت به تفکر دینی، اطلاع از ارزش‌های اسلامی، ایجاد تغییرات مورد نظر در رفتار و عادات دانشجویان می‌باشد (مجیدی و فاتحی، ۱۳۸۶). به بیان دیگر، تربیت نیروهای انسانی متعهد که از تفکر مذهبی و ایمان دینی برخوردار بوده و شناخت مناسبی نسبت به مسائل دینی، ارزش‌های اسلامی و الگوهای رفتاری مرتبط بدان داشته باشند (یوسفی لویه، ۱۳۸۶) جزء کارکردها، مأموریت‌های اصلی و از قبل تعیین شده دروس معارف است. با عنایت به

اهداف و کارکردهای مذکور است که توفیقی (۱۳۸۱) تأکید می کند اگر بدون زیرسازی های لازم که توسط دروس معارف اسلامی ایجاد می شود دانشجویان وارد جامعه گردند دچار بی هویتی و سردرگمی می شوند. لذا دروس مذکور نقش تعیین کننده ای در تعلیم و تربیت دانشجویان ایفاء می کنند و اگر این دروس تضعیف شوند خسارات جبران ناپذیری به نظام آموزشی دانشگاهی وارد می شود.

با توجه به اهداف یادشده بررسی و ارزیابی میزان اثربخشی و کارایی دروس معارف اسلامی و شناخت وضعیت موجود آنها و نیز موانع و چالش هایی که دروس مذکور در صحنه عمل با آن مواجه بوده و اثرگذاری بهینه آنها را بر روی دانشجویان مخدوش می نماید، از ضرورت و اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار می باشد. در واقع، باید بر این نکته تأکید کرد که ارزشیابی یکی از مهمترین ابزار جهت توسعه راهبردی در محیط های آموزش عالی است (سعاد، ۲۰۰۱) و ارزیابی برنامه ها و واحدهای درسی دانشگاه به منزله یک الزام و ضرورت همیشگی جهت بهبود و ارتقای کیفیت برنامه ها و واحدهای مذکور است (دیکسون - لی، ۲۰۰۵)، به بیان دیگر، راه حل بهبود کیفیت آموزشی، ایجاد ساز و کاری مناسب برای ارزیابی مستمر و مداوم برنامه های درسی و آموزشی و دانشگاهی بوده (بازرگان، ۱۹۹۹) و سازماندهی و ارتقای وضعیت آموزش و نظام آموزشی مستلزم ارزیابی مستمر فعالیت های آموزشی و اطلاع از وضعیت موجود، شناخت شرایط مطلوب و ارائه راهبردهای واقع گرایانه می باشد (پورجم، ۱۳۸۳). بنابراین، تحلیل و ارزشیابی مهمترین مسائل و مشکلاتی که مانع اثرگذاری واقعی دروس معارف اسلامی بر روی دانشجویان می گردد، داده ها و اطلاعات مستندی را برای اصلاح و ارتقای جایگاه دروس مذکور فراهم می سازد.

1. Saad
2. Dixon-Lee
3. Bazarang

در این پژوهش تلاش گردید تا مهمترین موانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان (به عنوان مشتریان و یا دریافت کنندگان اصلی برنامه‌های درسی دانشگاهی) مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در ادبیات برنامه درسی از مفهومی تحت عنوان برنامه درسی تجربه شده^۱ صحبت می‌شود که بیانگر میزان تأثیرات واقعی و عملی یک برنامه درسی بر روی یادگیرندگان می‌باشد. برنامه درسی تجربه شده بیانگر "برداشت‌ها و ادراک‌های فراگیران از قبل قرار گرفتن در معرض برنامه درسی اجرایی است و نشان می‌دهد در تحلیل نهایی، فراگیران تصمیم‌گیرندگان اصلی عرصه یاددهی - یادگیری یا برنامه درسی‌اند و به آن تعیین می‌بخشند" (مهرمحمدی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). از این منظر، بررسی اینکه دروس معارف اسلامی تا چه حد توانسته‌اند عملاً یادگیری‌های مورد نظر را در دانشجویان ایجاد کرده و بر ادراکات و برداشت‌های دینی و اخلاقی آنها تأثیرات مثبت و سازنده‌ای برجای گذارد، دارای اهمیت زیادی بوده و نهایتاً مشخص خواهد کرد که دروس مذکور با چه چالش‌ها و موانعی مواجه هستند.

در این پژوهش به منظور تبیین و تدوین چارچوبی دقیق‌تر برای بررسی مشکلات دروس معارف اسلامی، موانع اثرگذاری این دروس در قالب دو دسته یعنی عوامل درونی (مرتبط با برنامه درسی) و عوامل بیرونی مطرح و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. عوامل درونی، ناظر بر عناصر اصلی تشکیل‌دهنده برنامه‌های درسی هستند که اصولاً هر برنامه‌ای به خاطر آنها از هویت و ویژگی‌های خاص خود برخوردار می‌شود. صاحب‌نظران مختلف در مورد این عناصر یا عوامل دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. از جمله آنکه واکر^۳ (به نقل از فتحی و اجارگاه و شفیعی، ۱۳۸۶) به سه عنصر هدف، محتوا و سازماندهی محتوای یادگیری اشاره کرده و افرادی همچون تایلر^۴ چهار عنصر هدف، محتوا، روش و ارزشیابی و تابا^۵ هفت عنصر نیازها، اهداف، محتوا، سازماندهی محتوا، تجربیات یادگیری،

1. consumers/recievers
2. experienced curriculum
3. Waker
4. Tyler
5. Taba

سازماندهی و ارزشیابی (همان منبع) رابه عنوان عوامل و عناصر اصلی برنامه‌های درسی معرفی کرده‌اند. در این تحقیق از میان عوامل درونی مشخصاً محتوا و نحوه سازماندهی آن، جایگاه دروس معارف (از نظر عمومی و اجباری بودن)، روش‌های تدریس، توانایی علمی و تخصصی اساتید، شخصیت و ویژگی‌های رفتاری آنان، شیوه‌های ارزشیابی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما منظور از عوامل بیرونی مجموعه عواملی است که خارج از محیط آموزشی قرار دارند. این عوامل در سطوح ملی، محلی، منطقه‌ای و مدرسه می‌توانند اجرای برنامه‌های آموزشی را تسهیل کرده و بالعکس بر سر راه آن موانعی را ایجاد کنند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸). تردیدی نیست که کارآمدی و موفقیت آموزش‌های دانشگاهی صرفاً محدود و منوط به عوامل درونی نیست، بلکه این موفقیت تا حدودی نیز متأثر از عوامل خارج از نظام آموزشی می‌باشد. به همین علت است که در حوزه تربیت دینی و ارزشی یادگیرندگان باید برای ایجاد یک محیط اجتماعی سالم تلاش نموده (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰) و اصولاً در این حوزه نه فقط استعداد تحصیلی، بلکه توقعات و امکانات جامعه نیز کاملاً موثر می‌باشند (پور ظهیر، ۱۳۸۳). در این تحقیق، از میان عوامل مذکور عناصری همچون وضعیت خانوادگی دانشجویان، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، اجتماع، جو حاکم بر دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

عاشوری تلوکی (۱۳۷۳) در تحلیل و بررسی خود، مهمترین معضلات و مشکلات دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها را شامل مواردی همچون متون درسی ناهمخوان با سؤالات و نیازهای امروز دانشجویان، کمبود صلاحیت‌های حرفه‌ای اساتید معارف، مدیریت‌های دانشگاهی ناکارآمد، جایگاه دروس معارف اسلامی، آشفتگی و نابسامانی در ارائه آموزش معارف دانسته و مورد بحث قرار داده است. از دیدگاه این صاحب‌نظر، از آنجایی که وجود و تداوم این مشکلات آثار و عواقب نامطلوبی بر روی آموزش ارزش‌های دینی در مراکز آموزش عالی به جا می‌گذارد، لذا ضرورت دارد برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران آموزش عالی ایران نسبت به رفع و حل مشکلات یادشده اقدامات اساسی را انجام دهند.

پژوهش حسین زاده (۱۳۷۹) نیز نشانگر آن است که تسلط و احاطه اساتید معارف اسلامی بر روی محتوای دروس، سازماندهی صحیح کتب معارف، استفاده بهینه و مؤثر از وسایل کمک آموزشی، کاربرد روش‌های تدریس متنوع و وجود یک رابطه مثبت و سازنده میان استاد و دانشجو باعث افزایش کیفیت آموزشی دروس معارف می‌گردد.

یافته‌های تحقیق یوسفی لویه (۱۳۸۰) نیز نشان می‌دهد که اگرچه دانشجویان وجود دروس معارف اسلامی را در برنامه‌های درسی دانشگاه ضروری تشخیص می‌دهند ولی درعین حال معتقدند که دروس یادشده با موانع و مشکلات جدی همچون ضعف علمی و رفتاری اساتید، محتوای نامناسب کتب، استفاده از روش‌های تدریس ناکارآمد، کمبود منابع علمی و به‌روز نبودن آنها، محدودیت امکانات کتابخانه‌ای و... مواجه می‌باشند. به علاوه، این پژوهش نشان می‌دهد که میان نظرات و دیدگاه‌های دانشجویان و اساتید دروس معارف اسلامی در زمینه مشکلات این دروس تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

نتایج تحقیق آقاجانی و فرزند وحی (۱۳۸۰) نشان می‌دهند که سرفصل دروس معارف اسلامی باید با مسایل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جامعه که مورد نیاز جوانان در جهان امروز است، مطابقت داشته باشد. درعین حال، اساتید دروس معارف اسلامی باید به جای ارائه یک‌طرفه تدریس از روش‌های فعال و مبتنی بر پرسش و پاسخ استفاده نموده و ضمن افزایش دانش و اطلاعات علمی، رشد روابط عاطفی خود را با دانشجویان مورد توجه جدی قرار دهند.

کاشانی (۱۳۸۳) با تأکید بر پیشینه فرهنگی و دینی جامعه ایران و جایگاه و اهمیتی که آموزش و پژوهش در تفکر اسلامی دارد، معتقد است که حاکمیت علم و تعهد در دانشگاه‌ها نیازمند وجود فضای مناسب فرهنگی و اخلاقی است. در یک ارزیابی منصفانه از نظام آموزش عالی ایران می‌توان عدم موفقیت آن را در ارائه الگوی موفق اندیشه و عمل دینی در محیط‌های دانشگاهی مورد تأکید قرارداد.

پویازاده و شعیری (۱۳۸۳) هم در تحقیق خود مستنداً نشان می‌دهند که دانشجویان رشته الهیات و معارف اسلامی دارای نگرش منفی نسبت به رشته خود بوده و عواملی مثل

منابع و متون درسی، شیوه‌های تدریس اساتید و جو و قوانین حاکم بر دانشکده، بیشترین نقش را در ایجاد این نگرش منفی ایفاء می‌کند.

پژوهش مجیدی و فاتحی (۱۳۸۶) بیانگر آن است که اگرچه نگرش دانشجویان نسبت به غنای علمی و استدلال منطقی محتوای دروس معارف اسلامی در حدی مناسب قرار دارد، ولی دروس مذکور از نظر سایر شاخص‌ها در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. به عبارت دیگر، دروس معارف اسلامی در زمینه‌هایی همچون هدایت فکری و اعتقادی دانشجویان، استفاده از ادبیات جذاب و باور آفرین، تقویت مهارت‌های فکری و عملی دانشجویان و رفع نیازهای دانشی و بینش آنان دارای ویژگی‌های مناسبی نیستند. با استناد به این نتایج، پژوهشگران مذکور بر تقویت ابعاد عاطفی و رفتاری واحدهای درسی معارف اسلامی تأکید می‌کنند تا این دروس بتوانند در حوزه رشد اخلاقی دانشجویان و پاسخگویی به نیازهای هویت‌یابی و کسب شیوه‌های عملی زیست دینی آنها موثر واقع شوند.

پژوهش فروغی ابری و همکاران (۱۳۸۷) نیز مؤید تأثیر قابل ملاحظه عواملی همچون صلاحیت علمی اساتید معارف، همخوانی برنامه‌های درسی با نیازهای واقعی دانشجویان، وجود تجهیزات آموزشی کافی، استفاده از کادر اداری مجرب و متخصص بر کیفیت آموزشی رشته‌های علوم قرآنی است.

لیاقت دار و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیق خود به بررسی میزان رضایت دانشجویان از دروس معارف اسلامی پرداخته و نشان می‌دهند که میزان رضایت دانشجویان از محتوای کتب معارف اسلامی کمتر از حد متوسط می‌باشد. در عین حال، دانشجویان نسبت به ضرورت وجودی دروس مذکور دارای رضایت بیش از متوسط هستند. بر مبنای این یافته‌ها، پژوهشگران مذکور معتقدند که محتوای دروس معارف اسلامی باید زیر نظر یک کمیته تخصصی متشکل از برنامه‌ریزان درسی، جامعه‌شناسان آموزش و پرورش، تکنولوژیست‌های آموزشی و اساتید مجرب معارف نگاشته شده و ضمن ساده و روان بودن باید با نیازهای زندگی روزمره دانشجویان و مسائل اجتماعی آنها مرتبط باشد.

شفیع پورمطلق و خدادادی (۱۳۸۹) در تحقیقی دیگر به بررسی تأثیر آموزش دروس

معارف اسلامی بر روی نگرش دینی دانشجویان پرداخته و نتیجه می‌گیرند که نگرش دینی دانشجویان در حد مطلوب است، مضافاً دانشجویانی که دروس معارف اسلامی یک و دو را گذرانده‌اند، نسبت به آنهایی که این دروس را نگذرانده‌اند، از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردار هستند. ولی آموزش و گذراندن سایر دروس معارف اسلامی (اخلاق اسلامی، متون اسلامی، تاریخ اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن) هیچ تأثیری بر روی نگرش دینی دانشجویان برجای نگذاشته است.

سؤالات تحقیق

- ۱- نقش عوامل درونی به عنوان موانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان تا چه اندازه است؟
- ۲- نقش عوامل بیرونی به عنوان موانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان تا چه اندازه است؟
- ۳- آیا بین هر یک از عوامل درونی و بیرونی ارتباط وجود دارد؟
- ۴- تا چه اندازه بین میانگین دیدگاه دانشجویان در مورد هر یک از عوامل بیرونی بر اساس جنسیت، دانشگاه محل تحصیل، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی تفاوت معنادار وجود دارد؟

روش‌شناسی

با توجه به موضوع تحقیق که بررسی دیدگاه دانشجویان درباره موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌های شهرستان کاشان است نوع تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های شهرستان کاشان اعم از دولتی، پزشکی و آزاد اسلامی در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ به تعداد ۱۷۰۵۷ بوده است که از میان آنها تعدادی به عنوان نمونه انتخاب گردید. از آنجا که واریانس جامعه آماری مشخص نبود ابتدا یک مطالعه مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از دانشجویان (از هر دانشگاه ۱۰ نفر دانشجوی) انجام گردید و پرسش‌نامه‌ها بین آنها توزیع گردید و بعد از استخراج داده‌های مربوط به پاسخ‌های گروه مزبور و پیش برآورد واریانس، حجم نمونه آماری پژوهش با استفاده از فرمول ۴۵۸ نفر به دست آمد.

$$n = \frac{17057(1.96)^2 \times (0/7)^2}{17057(0/02)^2 + (1.96)^2 \times (0/7)^2} = 458$$

حجم نمونه برآورد شده ۴۵۸ نفر بوده که در این پژوهش تعداد ۴۰۰ پرسش‌نامه برگشت داده شد. با توجه به اینکه نرخ بازگشت پرسش‌نامه‌ها ۰/۸۷ بود بر این اساس تجزیه و تحلیل آماری بر روی ۴۰۰ آزمودنی انجام گرفت و توان آماری و سطح معناداری پس از تحلیل مقدماتی محاسبه و کفایت آن از طریق توان آزمون ۰/۸۲ برآورد گردید.

جدول ۱. توزیع حجم نمونه دانشجویان دانشگاه‌های کاشان

درصد	نمونه آماری	جامعه آماری	دانشگاه
۴۵	۲۰۴	۷۶۰۰	دانشگاه کاشان
۱۴	۶۶	۲۴۵۷	علوم پزشکی
۴۱	۱۸۸	۷۰۰۰	دانشگاه آزاد
۱۰۰	۴۵۸	۱۷۰۵۷	جمع

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه محقق ساخته موانع درونی و بیرونی تأثیرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی بود. ابتدا پرسش‌نامه در قالب ۷۰ سؤال طراحی شده بود که پس از اجرای مطالعه مقدماتی و تعیین روایی و پایایی به ۶۱ سؤال تقلیل داده شد. این پرسش‌نامه شامل ۶۱ سؤال با مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم (۵) تا کاملاً مخالفم (۱) است. در این مقیاس پاسخ‌دهندگان درک خود را از مقوله‌های مختلف از ۱ تا ۵ بیان می‌کنند. روایی پرسش‌نامه به صورت صوری و محتوایی توسط اساتید و متخصصان مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۲. برآورد پایایی مؤلفه‌های عوامل درونی و بیرونی

سطح معناداری	پایایی		تعداد سؤالات	متغیر	
۰/۰۰۱	۰/۸۷	۰/۹۱	۷	محتوا	پایایی درونی
		۰/۸۸	۶	روش	
		۰/۸۱	۴	توانایی علمی	
		۰/۷۵	۶	ویژگی شخصیتی	
		۰/۹۰	۶	ارزشیابی	
		۰/۸۸	۶	جایگاه دروس	
		۰/۸۰	۶	اجتماع	
۰/۷۲	۶	رسانه			
۰/۷۶	۶	خانواده			
۰/۹	۸	جو حاکم			

پایایی پرسش‌نامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب برای عوامل درونی ۰/۸۷، عوامل بیرونی ۰/۸ و به طور کلی ۰/۸۳ برآورد گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح آمار استنباطی (تحلیل واریانس، آزمون t و...) با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS^۱ انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

توصیف ویژگی‌های جمعیتی: از مجموع ۴۰۰ نفر دانشجوی ۵۳/۸ درصد دانشجوی پسر و ۴۳/۵ درصد دختر بودند. از نظر نوع دانشگاه، ۴۹/۵ درصد دانشگاه کاشان، ۳۶/۸ درصد دانشگاه آزاد و ۱۳/۳ درصد دانشگاه علوم پزشکی بودند. همچنین ۰/۲۲ درصد مربوط به رشته علوم پایه، ۰/۳۱ درصد مربوط به رشته فنی، ۲۹/۸ درصد علوم انسانی و ۱۳/۵ درصد سایر رشته‌ها بودند. ۷۷/۳ درصد کارشناسی و ۱۷/۵ درصد کارشناسی ارشد بودند.

سؤال (۱) نقش عوامل درونی به عنوان مانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

جدول ۳. مقایسه میانگین هر یک از عوامل درونی از دیدگاه دانشجویان با میانگین فرضی ۳

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	df	t	سطح معناداری
محتوا	۲/۹۹	۰/۵۳	۳۹۹	-۰/۶۲	۰/۵۳
روش تدریس	۳/۰۵	۰/۷۰	۳۹۹	۱/۴۲	۰/۱۵
توانایی علمی استاد	۳/۰۲	۰/۷۸	۳۹۹	۰/۷۴	۰/۴۵
ویژگی های شخصیتی استاد	۲/۹۷	۰/۸۰	۳۹۹	-۰/۸۳	۰/۴۰
ارزشیابی	۳/۲۲	۰/۸۴	۳۹۹	۵/۳۲	۰/۰۰۱
جایگاه دروس معارف	۲/۹۴	۰/۹۲	۳۹۹	-۱/۱۴	۰/۲۵

جدول ۳ نشان می دهد از میان عوامل درونی میانگین عوامل؛ محتوا، ویژگی های شخصی استاد و جایگاه دروس معارف اسلامی در برنامه درسی معارف اسلامی پایین تر از حد متوسط و روش تدریس، توانایی علمی استاد و ارزشیابی بالاتر از حد متوسط است، اما از نظر آماری فقط عامل ارزشیابی معنادار است و بقیه عوامل معنادار نیست. به عبارت دیگر از میان عوامل فوق، فقط عامل ارزشیابی به عنوان مانع درونی اساسی در اجرای برنامه درسی معارف اسلامی شناخته شده است و نقش سایر عوامل به عنوان مانع در تأثیر گذاری، ناچیز است.

سؤال ۲) نقش عوامل بیرونی به عنوان مانع تأثیر گذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

جدول ۴. مقایسه میانگین هر یک از عوامل بیرونی از دیدگاه دانشجویان با میانگین فرضی ۳

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	df	t	سطح معناداری
اجتماع	۳/۴۶	۰/۸۳	۳۹۹	۱۱/۰۶	۰/۰۰۱
رسانه	۲/۹۴	۰/۸۲	۳۹۹	-۱/۳۳	۰/۱۸۲
خانواده	۳/۰۱	۰/۷۵	۳۹۹	۰/۲۹۷	۰/۷۶
جو حاکم بر دانشگاه	۳/۰۱	۰/۶۵	۳۹۹	۰/۳۱۴	۰/۷۵

جدول ۴ نشان می دهد، میانگین عوامل بیرونی اجتماع، خانواده و جو حاکم بر دانشگاه به عنوان موانع تأثیر گذاری دروس معارف اسلامی بالاتر از حد متوسط است اما عامل (رسانه) پایین تر از حد متوسط است. از نظر آماری فقط تأثیر عامل اجتماع معنادار است و بقیه

عوامل معنادار نیستند. به عبارت دیگر از میان عوامل فوق، عامل اجتماع به عنوان مانع اساسی در اجرای برنامه درسی معارف اسلامی شناخته شده است و نقش سایر عوامل بیرونی در تأثیرگذاری به عنوان مانع، کم رنگ است.

سؤال ۳) آیا بین هر یک از عوامل درونی و بیرونی ارتباط وجود دارد؟

جدول ۵. ضریب همبستگی بین هر یک از عوامل درونی و بیرونی

متغیر	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	سطح معناداری
رابطه بین عوامل درونی و بیرونی	۰/۶۱	۰/۳۶	۰/۰۰۱

جدول ۵ نشان می‌دهد، بین عوامل درونی اجرای برنامه درسی معارف اسلامی و عوامل بیرونی ۰/۶۱ رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی، رابطه زیادی وجود دارد و هر چه نقش عوامل درونی به عنوان مانع تأثیرگذاری بیشتر شود نقش عوامل بیرونی نیز افزایش می‌یابد. ضریب تعیین نشان داد بین عوامل درونی و بیرونی ۳۶ درصد واریانس مشترک وجود دارد.

سؤال ۴) تا چه اندازه بین میانگین دیدگاه دانشجویان در مورد هر یک از عوامل درونی و بیرونی بر اساس دانشگاه محل تحصیل، جنسیت، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی تفاوت معنادار وجود دارد؟

جدول ۶. مقایسه دیدگاه دانشجویان در مورد موانع درونی تأثیرگذاری دروس معارف بر حسب

ویژگی‌های دموگرافیک

متغیر	df	F	سطح معناداری
دانشگاه محل تحصیل	۲	۷/۱۵۸	۰/۰۰۱
جنسیت	۲	۱/۱۱۰	۰/۳۳۱
رشته تحصیلی	۴	۴/۶۶۱	۰/۰۰۱
مقطع تحصیلی	۲	۰/۵۸۸	۰/۵۵۶

جدول تجزیه و تحلیل واریانس نشان می‌دهد بین دیدگاه دانشجویان در مورد موانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی بر حسب جنسیت و رشته تحصیلی تفاوت معنادار

وجود دارد، به عبارت دیگر بین دیدگاه دانشجویان با جنسیت متفاوت و رشته‌های تحصیلی مختلف در مورد عوامل تأثیرگذاری دروس معارف نگرش یکسان وجود ندارد.

جدول ۷. مقایسه دیدگاه دانشجویان در مورد موانع بیرونی تأثیرگذاری دروس معارف بر حسب

ویژگی‌های دموگرافیک

متغیر	df	F	سطح معناداری
دانشگاه محل تحصیل	۲	۲/۵۶۰	۰/۰۷۹
جنسیت	۲	۱/۳۱۵	۰/۲۷۰
رشته تحصیلی	۴	۰/۸۱۲	۰/۵۱۸
مقطع تحصیلی	۲	۰/۹۶۲	۰/۳۸۳

جدول تجزیه و تحلیل واریانس نشان می‌دهد بین دیدگاه دانشجویان در مورد موانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی بر حسب دانشگاه محل تحصیل و رشته تحصیلی، جنسیت و مقطع تحصیلی تفاوت معنادار وجود ندارد، به عبارت دیگر بین دیدگاه دانشجویان با جنسیت متفاوت، رشته‌های تحصیلی مختلف و مقاطع و دانشگاه‌های محل تحصیل مختلف در مورد عوامل تأثیرگذاری دروس معارف نگرش یکسان وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پاسخ‌های داده شده به سؤال اول این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه در ذیل عوامل درونی مورد نظر در این پژوهش مواردی همچون محتوا، روش‌های تدریس، توانایی علمی اساتید، ویژگی‌های شخصیتی آنان و جایگاه دروس معارف اسلامی در برنامه درسی می‌توانند تا حدودی به عنوان موانع تأثیرگذاری مطلوب دروس مذکور تلقی گردند، ولی با این همه از میان عوامل درونی مشخصاً عامل ارزشیابی به عنوان مانع اصلی تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی شناخته شده است. این نشان می‌دهد از دیدگاه دانشجویان از بعد محتوا، مطالب و محتوای کتب معارف اسلامی تکراری است و جنبه کاربردی ندارد، محتوا و مطالب کتب مذکور با نیازهای جامعه امروز همخوانی کمتری

دارد، از بعد روش تدریس، روش‌های تدریس اساتید معارف اسلامی یک طرفه و مبتنی بر سخنرانی است، اساتید دروس معارف از امکانات و تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی ضمن کار، کمتر استفاده می‌کنند، اساتید دروس معارف از روش‌های تدریس فعال و مشارکتی، به نسبت کمتر استفاده می‌کنند، کمتر فرصت و امکان بحث و گفتگوی دانشجویان با اساتید دروس معارف اسلامی در ضمن تدریس وجود دارد، در بعد توانایی علمی، شاید اساتید، کمتر دارای طرح درس مشخص باشند، در بعد ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان با اساتید دروس معارف نسبت به سایر اساتید دروس تخصصی ارتباط دوستانه و صمیمانه‌تر دارند. در بعد ارزشیابی به علت اینکه ارزشیابی دروس معارف فقط در امتحانات پایان‌ترم صورت می‌گیرد، در ارزشیابی، فعالیت‌های کلاسی و پژوهشی دانشجویان در طول ترم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و غالباً یادگیری‌های حفظی و نه عمیق دانشجویان مورد تأکید است و با توجه به حضور تعداد زیاد دانشجویان، امکان ارزشیابی عمیق دروس معارف اسلامی وجود ندارد در نتیجه دانشجویان عامل ارزشیابی را بیشتر از سایر عوامل به عنوان مانع تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی می‌دانند. این بخش از نتایج با یافته‌های پژوهشی شفیع پور و خدادادی (۱۳۸۹) همخوانی دارد. پژوهشگران مذکور همگی اهمیت و نقش مهم ارزشیابی دقیق و جامع در افزایش و ارتقای کیفی آموزش و فراهم کردن زمینه‌های رقابت سالم بین دانشجویان و درک عمیق مطالب در فرایند‌های آموزشی تأکید کرده‌اند.

نتایج حاصل از پاسخ‌های داده‌شده به سؤال دوم این پژوهش نیز مؤید آن است اگرچه از میان عوامل بیرونی، عامل اجتماع به عنوان مانع مهم تأثیرگذاری دروس معارف اسلامی توسط دانشجویان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، ولی نقش سایر مؤلفه‌های مرتبط با عوامل خارجی (رسانه‌ها، خانواده، فعالیت‌های فوق‌برنامه دانشگاه) نیز قابل تأمل می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد دانشجویان بیشتر متأثر از واقعیات پیرامونی خود هستند تا مطالب دروس معارف اسلامی. مشاهدات روزمره دانشجویان از واقعیات اجتماعی بر اثرپذیری آنها از دروس معارف اسلامی نقش زیادی دارند، وجود ماهواره در منزل، گسترش اینترنت و

فضای مجازی و تناقض میان باورها و ارزش‌های موجود در خانواده برخی دانشجویان با مطالب دروس معارف اسلامی مانع اثرگذاری مثبت دروس معارف اسلامی می‌شود. باید بر این نکته تأکید کرد که اصولاً در حوزه تربیت دینی و اخلاقی یادگیرندگان نقش و جایگاه عوامل و متغیرهای اجتماعی و مرتبط با جامعه بسیار بارز و برجسته است. در واقع، این حوزه تربیتی و آموزشی ماهیتاً به گونه‌ای است که موفقیت و کارآمدی آن صرفاً منوط به وجود متغیرهای آموزشی (عوامل درونی) نمی‌باشد بلکه این حوزه به گونه‌ای است که اثربخشی آن علاوه بر عوامل درونی، وابسته به متغیرهای بیرون از محیط آموزشی و مجموعه روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه می‌باشد. از این منظر، می‌توان گفت که "حیات جمعی انسان‌ها در همه جوامع، با ارزش‌ها گره خورده است. اگر جامعه‌ای بخواهد سرپا باشد، باید در آن ارزش‌های معینی مانند احترام به دیگران، رعایت تعهدات و راست‌گویی وجود داشته باشد. بنابراین، حیات جمعی انسان خود عرصه مهمی برای شکل‌گیری ارزش‌ها و درونی شدن آنهاست (باقری، ۱۳۸۷: ۱۰۱). همچنین افرادی که تحت پوشش نظام تعلیم و تربیت می‌باشند، نگرش‌های دینی و اعتقاداتشان را تنها از نظام تربیتی رسمی کسب نمی‌کنند بلکه تحت تأثیر نظام تربیتی غیررسمی نیز می‌باشند (یوسفی لویه، ۱۳۸۶: ۱۶۳). بنابراین، هرچقدر هم که نهادهای آموزشی جامعه از جمله دانشگاه‌ها در زمینه تربیت دینی و عقیدتی دانشجویان تلاش و سرمایه‌گذاری نمایند ولی تا زمانی که شرایط اجتماعی و عینی جامعه و واقعیات موجود در آن آموزه‌ها و پیام‌هایی را به دانشجویان و جوانان منتقل کند که آموزش‌های رسمی و درسی را خنثی می‌نماید، نمی‌توان چندان به اثربخشی فعالیت‌های دانشگاهی در زمینه‌های دینی، اخلاقی و معنوی امیدوار بود. آنچه ضرورت دارد آن است که دانشجویان به عنوان افراد فرهیخته و آگاه باید آموزه‌های دروس معارف اسلامی را به طور عینی در جامعه و روابط اجتماعی خود مشاهده کنند. همچنین نتایج نشان داد که بین عوامل درونی اجرای برنامه درسی معارف اسلامی و عوامل بیرونی ۰/۶۱ رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر بین عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی، رابطه زیادی وجود دارد و هر چه نقش عوامل

درونی به عنوان مانع تأثیرگذاری بیشتر شود نقش عوامل بیرونی نیز افزایش می‌یابد. ضریب تعیین نشان داد بین عوامل درونی و بیرونی ۳۶ درصد واریانس مشترک وجود دارد. بنابراین تلاش در جهت غنی کردن هر کدام از عوامل اثرگذاری دروس معارف و ارتباط آن عامل با دروس معارف باعث غنی شدن دیگر عوامل نیز می‌شود. نتایج پژوهش در مورد تفاوت دیدگاه دانشجویان در مورد موانع درونی اثرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی بر حسب ویژگی‌های دموگرافیک نشان داد که دانشجویان با رشته‌های تحصیلی مختلف و دانشگاه‌های مختلف نگرش متفاوتی نسبت به دروس معارف اسلامی دارند. اما این تفاوت دیدگاه از لحاظ جنسیت و مقطع تحصیلی دیده نمی‌شود؛ بنابراین مطلوب است گروه‌های معارف متناسب با رشته‌های مختلف محتوای متفاوتی را به دانشجویان ارائه دهند. هم چنین دانشگاه‌های مختلف با توجه به علاقه‌مندی‌های دانشجویان محتوای مورد نظر خود را انتخاب کنند. پویازاده و شعیری (۱۳۸۳) نیز در پژوهش خود بیان می‌کنند که سال‌های تحصیل و جنسیت تأثیری بر نوع نگرش دانشجویان الهیات نسبت به رشته الهیات و معارف اسلامی نداشته، اما گرایش تحصیلی در این امر مؤثر بوده است که با پژوهش ما همسویی دارد.

نتایج پژوهش در مورد تفاوت دیدگاه دانشجویان در مورد موانع بیرونی اثرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی بر حسب ویژگی‌های دموگرافیک نشان می‌دهد که دانشجویان با جنسیت، مقطع تحصیلی، دانشگاه محل تحصیل و رشته‌های تحصیلی مختلف نگرش یکسانی در مورد موانع بیرونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی دارند.

با توجه به یافته‌های مذکور، پژوهشگران در راستای ارتقای جایگاه دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و افزایش دامنه تأثیرگذاری آنها بر روی یادگیری دانشجویان و حل مشکلات و موانع مبتلا به این دروس، پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهند:

۱- ضرورت دارد که برنامه‌ریزان، متولیان و مجریان دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها نسبت به آسیب‌شناسی وضعیت موجود این دروس از دو منظر موانع درونی و بیرونی توجه

و حساسیت علمی بیشتری از خود نشان داده و انجام ارزیابی‌های دوره‌ای از این دروس را به منظور رفع مشکلات آن در دستور کار خود قرار بدهند.

۲- ایجاد تغییر و اصلاحات لازم در زمینه نحوه ارزشیابی دروس معارف اسلامی و خارج کردن آن از شکل فعلی که صرفاً به صورت آزمون‌های مداد- کاغذی^۱ و ارزشیابی‌های نهایی (تراکمی) است، ضرورت تام دارد. قابل ذکر است که تأکید و جهت‌گیری اصلی دروس معارف اسلامی بر رشد و پرورش سجایا و فضایل رفتاری دانشجویان و آراسته کردن آنها به صفات و ویژگی‌های متعالی دینی و معنوی است. طبعاً تحقق چنین اهداف مهمی را نمی‌توان صرفاً با استفاده از ارزشیابی‌ها و امتحانات کتبی که در پایان هر نیمسال برگزار می‌شود، تعیین و مورد سنجش و اندازه‌گیری قرارداد. از این رو، آشنا ساختن اساتید معارف اسلامی با شیوه‌ها و رویکردهای جدید در ارزشیابی تحصیلی که مبتنی بر مشارکت دانشجویان در فرآیند یادگیری و بحث و مناظره در موقعیت‌های یاددهی-یادگیری (کلاس‌های درس) می‌باشد، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا در ارزشیابی دروس معارف اسلامی به گونه‌ای واقعی‌تر و عمیق‌تر تغییرات حاصله در یادگیری دانشجویان را مورد سنجش قرار دهد.

۳- طراحی و اجرای دوره‌های کیفی آموزش ضمن خدمت و مهارت‌افزایی اساتید معارف اسلامی به منظور ایجاد قابلیت‌ها و توانمندی‌های لازم در آنان جهت استفاده و کاربرد روش‌های تدریس فعال، مشارکتی و مبتنی بر حل مسئله در کلاس‌های معارف اسلامی.

۴- ایجاد اصلاحات و تغییرات لازم در محتوای کتب درسی معارف اسلامی در راستای تطبیق هر چه بیشتر این کتب با استانداردهای علمی تدوین کتاب درسی، نیازها، سؤالات و دغدغه‌های اصلی و امروزی نسل جوان و دانشجو. به علاوه انطباق هر چه بیشتر محتوای کتب مذکور با واقعیات و شرایط عینی اجتماعی و تلاش در زمینه ساده‌سازی و جذاب نمودن آن از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

- ۵- برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت خاص اساتید معارف اسلامی به منظور دانش افزایی و آشنا کردن آنان با تازه‌ترین مفاهیم و یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی در زمینه‌هایی همچون هوش معنوی، هوش هیجانی، روش‌های برقراری ارتباط با نسل جوان، ایجاد روابط انسانی و جو عاطفی در کلاس درس، شناخت پویایی گروهی، تحلیل و تعلیل واقعیات کلاس درس و ...
- ۶- تلاش در جهت مجهز ساختن اساتید معارف به آخرین دستاوردهای نظری و علمی دانش بشری در حوزه دین و ادیان مختلف که آنان را قادر می‌سازد در جهان پرشتاب امروزی به بسیاری از ابهامات و سؤالاتی که ذهن دانشجویان را به خود مشغول نموده است، پاسخ‌هایی روشن و مستدل بدهند.
- ۷- توجه و تأکید عملی اساتید معارف اسلامی دانشگاه‌ها بر ایجاد و برقراری روابط عاطفی و صمیمانه با دانشجویان به منظور اثرگذاری بیشتر در انجام وظایف رسمی آموزشی خود. در این زمینه، به ویژه بهره‌مندی اساتید معارف از جاذبه‌های شخصیتی و اخلاقی که آنان را به الگوهای عینی رفتار و سلوک فردی و اجتماعی برای دانشجویان مبدل می‌سازد، نقش قابل ملاحظه‌ای در اثرگذاری نهایی دروس معارف اسلامی به جای می‌گذارد.
- ۸- تصریح و تأکید بر نشان دادن ارتباط و پیوند مفاهیم و آموزه‌های دینی مطرح شده در دروس معارف اسلامی با واقعیاتی که دانشجویان عملاً در جامعه پیرامونی خود مشاهده می‌کنند. این امر باعث می‌گردد که معارف دینی و اسلامی از نقشی فراتر از آموزه‌های صرف کلاس درس برخوردار شده و کارکرد مثبت آن در تنظیم و بهسازی امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مشخص و مستند شود.
- ۹- اگر ما قصد داریم در محتوای دروس عمومی بازبینی کنیم، باید این دروس را از حوزه صرفاً شناختی خارج و به گونه‌ای طراحی کنیم تا دانشجو در دنیایی که هیچ مرزی نمی‌شناسد، از نظر اصول فکری و مبانی فکری به گونه‌ای تجهیز شود که به یک شخصیت مستقل، خودکفا و خوداتکا تبدیل شود و از نظر علمی، دینی و ارزشی آن چنان هویتی پیدا کند که در معرض تهاجم‌ها به راحتی بتواند پاسخگو باشد و خود را در

آن تهاجم‌ها حفظ نماید، دارای قدرت تمیز و تشخیص شود تا در معرض تهاجم‌های فکری و فرهنگی، راه درست و گزینه صحیح را انتخاب کند. احساس کند که یک ایرانی مسلمان است و می‌تواند به راحتی از ایرانی بودن، مسلمان بودن و ارزش‌های مکتب خود با دلیل و منطق دفاع کند.

منابع

- آقاجانی قناد، محمدرضا و فرزند وحی، جمال. (۱۳۸۰). بررسی نگرش دانشجویان ایلام نسبت به دروس معارف اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۷). راهنمای درونی کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. سال سوم. ۸، ۱۰۵-۸۱.
- پورجم، محمد. (۱۳۸۳). ارزیابی درونی کیفیت دوره‌های آموزشی مقطع کاردانی دانشگاه جامع علمی کاربردی و عوامل موثر بر کیفیت آموزشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- پویا زاده، اعظم و شعیری، محمدرضا. (۱۳۸۳). بررسی نگرش دانشجویان رشته الهیات نسبت به رشته الهیات و معارف اسلامی، مجله دانشور، سال یازدهم، دوره جدید، شماره ۹.
- تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- توفیقی، جعفر. (۱۳۸۱). دروس معارف اسلامی و گروه‌های معارف دانشگاه‌ها. <http://www.maarefsite.com>
- حسین زاده، محسن. (۱۳۷۹). بررسی نظرات مدیران و دبیران دینی در مورد عوامل افزایش دهنده کیفیت آموزش درس دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- رهر، محمدتقی و رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۸۰). اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- زین آبادی، حسن رضا، کیامنش، علی‌رضا و فرزاد، ولی‌الله. (۱۳۸۴). ارزیابی درونی کیفیت گروه مشاوره و راهنمایی دانشگاه تربیت معلم تهران به منظور پیشنهاد الگویی جهت بهبود کیفیت و حرکت در جهت اعتبار بخشی گروه‌های مشاوره و راهنمایی کشور، فصلنامه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد ۴، شماره ۱۵.
- شفیع پور مطلق، فرهاد و خدادادی، حسن. (۱۳۸۹). جذابیت بخشیدن به کلاس‌های دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها، مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی، شماره ۱.

عاشوری تلوکی، نادعلی. (۱۳۷۳). دروس معارف مشکلات و مسائل پیش رو، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۲۱.

فتحی و اجارگاه، کوروش. (۱۳۸۸). اصول برنامه‌ریزی درسی. تهران انتشارات ایران زمین.
 فتحی و اجارگاه، کوروش و شفیعی، ناهید (۱۳۸۶). ارزشیابی کیفیت برنامه درسی دانشگاهی (مورد برنامه درسی آموزش بزرگسالان)، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی. سال دوم - شماره ۵. ۲۶-۱.

فروغی ابری، احمد، سعادت‌مند، زهره و خلیقی پور، سید عباس. (۱۳۸۷). راهکارهای ارتقاء کیفیت آموزشی رشته‌های علوم قرآنی از دیدگاه استادان و دانشجویان موسسه آموزش عالی آزاد علوم قرآنی و معارف اسلامی غدیر، دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان شماره بیستم.
 قورچیان، نادر علی، آراسته، حمیدرضا و جعفری، پریش. (۱۳۸۳). دایره‌المعارف آموزش عالی، چاپ اول، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

کاشانی، مجید. (۱۳۸۴). تحلیل راه کارهای مصوب آموزش عالی برای تحقق فضای اسلامی دانشگاه‌ها، دانشگاه اسلامی، سال نهم، شماره ۲۵ و ۲۶.

لیاقت دار، محمدجواد، شاه نظری، جعفر و مسلمی، معصومه. (۱۳۸۸). بررسی میزان رضایت دانشجویان از دروس عمومی معارف اسلامی در شهر کرمان، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، (۳) ۷، ۵-۱۶.

مجیدی، محمدرضا و فاتحی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). سنجش نگرش دانشجویان نسبت به برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴۱.

معروفی، یحیی، کیامنش، علی‌رضا، مهرمحمدی، محمود و علی‌عسگری، مجید. (۱۳۸۶). ارزشیابی کیفیت تدریس در آموزش عالی، بررسی برخی دیدگاه‌ها. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره ۵.

مهر محمدی، محمود. (۱۳۸۷). تأملی در ماهیت متمرکز برنامه‌ریزی درسی. برنامه درسی، نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها. ویراست دوم تهران: انتشارات سمت آستان قدس رضوی.

یوسفی لویه، وحید. (۱۳۸۶). تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان، دو

فصلنامه تربیت اسلامی، سال ۳، شماره ۵.

یوسفی لویه، وحید. (۱۳۸۰). جایگاه گروه آموزشی معارف اسلامی در دانشگاه‌ها، قم: انتشارات مشرقین.

- Bazargan, A. (1999). Introduction to assessing quality in higher medical in Iran: challenges and perspectives. *Quality in Higher Education*.5 (1) :61-69.
- Dixon-Lee, C. (2005). An international curriculum for the health information, health record administration professional workforce. *International Association of Universities (IAU) (2010)*.
- International Association of Universities (IAU) (2010)*.
- MacBeath, j. Mac Glynne, A. (2002). *Self-evaluation, whats in it for schools?* London&new York. Routledg .
- OECP(2000). *Quality and internalization in higher education. Organization for Economic GO- operation and Development*.Paris:Farance.
- Rieckmann, Macro(2011). *Foture – oriented higher education: descriptive and prescriptive analysis*. *Journal of Industrial Management & Data System* (101).390 -399.
- Saad, G. (2001). *Satanic performance evaluation: descriptive and prescriptive analysis*. *Journal of Industrial Management & Data System*, (101).390-399.

